



## درس فراه اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اوامر

تاریخ: ۱۳/دی/۱۳۹۵

موضوع جزئی: مقدمه واجب - مباحث مقدماتی - واجب مطلق و مشروط - مصادف با: ۳ ربیع الثانی ۱۴۳۸

ادله عدم امکان رجوع قید به هیئت - دلیل اول و بررسی آن

جلسه: ۴۲

سال هشتم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

همانطور که در جلسه قبل بیان شد اختلاف بین مرحوم شیخ انصاری و مشهور در رجوع قید یا شرط به هیئت یا ماده است. همچنین بیان گردید که این نزاع مربوط به مقام ثبوت و امکان است.

از آن جایی که بعضی از دوستان در این باره سوال کردند جهت روشن شدن مطلب توضیح بیشتر می دهیم تا دقیقاً معلوم شود این نزاع در چه محدوده‌ای و بر چه پایه‌ای استوار است.

### توضیح محل نزاع

اصل این مسئله مربوط به بعضی ادله ای است که در آن‌ها قید یا شرط به حسب ظاهر رجوع به هیئت می‌کند. یعنی وقتی ظاهر کلام را نگاه می‌کنیم، قید مربوط به هیئت می‌باشد. مثل «ان جائک زید فاکرمه» یا مثل «اذا زالت الشمس فصل» در این کلام قید و شرط (اذا زالت) رجوع به هیئت (صل) می‌کند. یعنی کانه وجوب و هیئت صل مقید به قید زوال گردیده است. یا در عرفیات وقتی گفته می‌شود «ان جائک زید فاکرمه» به حسب ظاهر هیئت اکرم مشروط به مجی زید گردیده است. پس از نظر ظاهر کلام این رجوع به هیئت می‌کند.

ظاهر بعضی از ادله هم این است که قید رجوع به ماده می‌کند یعنی کلام از اساس طوری منقعد شده که قید رجوع به ماده کند. مثل «تجب علیک الصلوٰة عن طهارة» لذا در مواردی که قید به طور واضح و روشن رجوع به ماده می‌کند بحثی نیست. بلکه نزاع در مثل آن مواردی است که به حسب ظاهر رجوع به هیئت می‌کند.

مشهور معتقدند رجوع قید به هیئت در مقام اثبات و در ظاهر دلیل مخالفت و منافاتی با رجوع قید به هیئت در مقام ثبوت ندارد. یعنی همان طور که در ظاهر دلیل قواعد عربی اقتضاء می‌کند که قید یا شرط رجوع به هیئت یا وجوب کند به حسب واقع نیز شرط و قید رجوع به هیئت می‌کند و بین مقام ثبوت و مقام اثبات تطابق وجود دارد. زیرا از رجوع قید به هیئت عقلاً محالی پدید نمی‌آید. مرحوم شیخ انصاری در مقابل می‌گوید: هر چند در مقام اثبات قید رجوع به هیئت می‌کند، ولی در مقام ثبوت اینچنین نیست. زیرا اساساً امکان عقلی رجوع قید به هیئت وجود ندارد. ایشان معتقد است بین مقام ثبوت و مقام اثبات تطابق وجود ندارد. یعنی در مقام اثبات قید رجوع به هیئت می‌کند و ظاهر دلیل این است مثلاً در «ان جائک زید فاکرمه» هیئت اکرم مشروط و مقید به قید مجی شده است ولی به حسب واقع این تقیید امکان ندارد و عقلاً محال است که قید رجوع به هیئت کند.

لذا این که در جلسه قبل بیان گردید که نزاع بین مشهور و مرحوم شیخ انصاری بر امکان رجوع قید به هیئت است منظور مقام ثبوتی این بحث است نه اثباتی. به عبارت دیگر مشهور و مرحوم شیخ انصاری معتقدند هر چند به حسب ظاهر دلیل، قید رجوع به هیئت و حکم و وجوب می‌کند، لکن مشهور معتقدند: در مقام ثبوت نیز مسئله از همین قرار است اما مرحوم شیخ انصاری معتقدند: در مقام ثبوت اصلاً امکان رجوع قید به هیئت وجود ندارد. لذا با توجه به مطالبی که بیان شد نزاع مربوط به مقام ثبوت است.

### **لزوم اقامه دلیل از ناحیه شیخ**

از آن جایی که مرحوم شیخ انصاری ادعای عدم تطابق مقام اثبات و مقام ثبوت در ما نحن فیه را می‌کنند، لذا شخصی که در این میان باید دلیل بر مدعای خویش اقامه نماید مرحوم شیخ انصاری است نه مشهور. زیرا مشهور معتقد به تطابق مقام ثبوت و اثبات می‌باشند و معتقدند همان گونه که در ظاهر دلیل قید رجوع به هیئت می‌کند، در عالم واقع و مقام ثبوت نیز قید رجوع به هیئت می‌کند و حکم مقید به قید است و تا قید موجود نشود، اصلاً وجوب تحقق و فعلیت پیدا نمی‌کند.

اما مرحوم شیخ انصاری بر مدعای خود باید اقامه دلیل نمایند که چرا با اینکه اثباتا و به حسب ظاهر دلیل قید رجوع به هیئت می‌کند اما در مقام ثبوت قید نمی‌تواند رجوع به هیئت نماید. به عبارت دیگر چون ایشان حرفی خلاف اصل بیان نموده اند (همانطور که بیان شد ایشان معتقدند مقام ثبوت یک اقتضایی دارد و مقام اثبات نیز اقتضای دیگر و به همین جهت به حسب مقام اثبات و دلیل، قید رجوع به هیئت می‌کند اما به حسب مقام ثبوت این رجوع امکان ندارد) باید بر مدعای خود دلیل بیاورند.

### **دو نکته**

قبل از بیان ادله عدم امکان رجوع قید به هیئت جهت روشن شدن بحث دو نکته قابل توجه است.

**نکته اول:** همانطور که در جلسه قبل بیان گردید مدعای مرحوم شیخ انصاری متشکل از دو قسمت است.

اول: استحاله رجوع قید به هیئت: ایشان معتقدند اساساً امکان عقلی رجوع قید به هیئت نمی‌باشد.

دوم: لزوم رجوع قید به ماده

البته این دو قسمت به یک معنا لازم و ملزوم هستند؛ اگر ثابت شود که رجوع قید به هیئت امکان ندارد لازمه اش این است که قید رجوع به ماده کند. زیرا فرض سوم در ما نحن فیه متصور نیست. همچنین اگر اثبات شود که قید به ماده رجوع می‌کند لازمه اش این است که دیگر قید به هیئت رجوع نمی‌کند.

اما مرحوم شیخ هم بر قسمت اول و هم بر قسمت دوم مدعای خود دلیل اقامه نموده اند که لعل به این جهت باشد که اگر بر عدم امکان رجوع قید به هیئت دلیل اقامه گردد بالمطابقه عدم رجوع قید به هیئت ثابت می‌شود و بالالتزام رجوع قید به ماده فهمیده می‌شود و اگر بر لزوم رجوع قید به ماده دلیل اقامه گردد، بالمطابقه این مطلب ثابت می‌شود و بالالتزام عدم امکان رجوع قید به هیئت فهمیده می‌شود.

پس به حسب واقع لازم نیست برای هر دو قسمت دلیل بیان شود و همین که دلیل بر عدم امکان رجوع قید به هیئت آورده شود، خودبخود، قسمت دوم مدعای مرحوم شیخ انصاری نیز بالالتزام ثابت می‌شود. لکن مرحوم شیخ انصاری بر هر دو بخش ادعای خویش دلیل اقامه نموده است.

نکته دوم: مرحوم شیخ انصاری و محقق نایینی در نفی رجوع قید به هیئت هم عقیده می‌باشند. محقق نایینی مانند مرحوم شیخ انصاری بر این عقیده می‌باشند که قید رجوع به هیئت نمی‌کند. ولی با قسمت دوم ادعای مرحوم شیخ انصاری که می‌فرماید: قید رجوع به ماده می‌کند مخالف است زیرا محقق نایینی بر این عقیده هستند که قید رجوع به ماده منتسبه می‌کند. لذا محقق نایینی در بخش ایجابی با مرحوم شیخ انصاری اختلاف و در بخش سلبی با ایشان هم عقیده هستند. لذا در مقام اول بحث که ذکر ادله عدم امکان رجوع قید به هیئت می‌باشد، هم ادله مرحوم شیخ انصاری بیان می‌شود و هم ادله محقق نایینی.

### **ادله عدم امکان رجوع قید به هیئت**

با توجه به مطالب بیان شده به بیان ادله عدم امکان رجوع قید بر هیئت می‌پردازیم.

### **دلیل اول**

مرحوم شیخ انصاری می‌فرماید: هیئت دارای یک معنای حرفی است. در بحث وضع درباره معنای اسمی و معنای حرفی به طور مفصل بحث کردیم و در همان بحث بیان شد که از جمله معانی حرفی، هیئات می‌باشند مثل هیئت اسم فاعل که یک دارای یک معنای حرفی است نه اسمی بر خلاف معنای ضرب که یک معنای اسمی دارد. همانطور که قبلاً بیان شد معنای اسمی قائم به طرفین نیست و مهمترین خصوصیت معنای اسمی این است که دارای یک معنای کلی است. به عنوان مثال ضرب یک معنای کلی است و می‌تواند ده‌ها هزار مصداق داشته باشد. اما معنای حرفی یعنی معنایی که قوامش به طرفین است. مثلاً در مورد معنای حرف من بیان شد که تارتا به عنوان ابتدا در نظر گرفته می‌شود که یک معنای اسمی است. یعنی خود معنای کلی ابتدا یعنی «الابتدا» یک معنای اسمی است ولی «من» معنای اسمی ندارد زیرا دال بر ابتدای خاص است. یعنی باید مشخص شود که منظور ابتدای از قم است یا تهران یا کوفه یا نجف، و چون قوامش به طرفین است تا طرفینش موجود نشوند اصلاً تحقق پیدا نمی‌کند. لذا معنای حرفی یک معنای جزئی است.

پس یکی از تفاوت‌های معنای اسمی و حرفی این است که معنای اسمی یک معنای کلی است و معنای حرفی یک معنای جزئی. منظور از معنای جزئی نیز این است که تا طرفین معنای حرفی مشخص نشود امکان استفاده از آن نیست. یعنی باید زیدی باشد تا بتواند بگوید: «ذهبت من قم الی‌التهران» تا آن ابتداء قائم به زید در آن شهر خاص و زمان خاص و روز خاص شود.

لذا تا طرفین معنای حرفی وجود نداشته باشند این ابتدای خاص محقق نمی‌شود. زیرا معنای حرفی یک مصداق است مثل انسان که یک معنای کلی دارد و مصداقش مثلاً زید پسر ارقم است. اگر گفتیم معنای حرفی یک معنای جزئی است و هیئت هم از معانی حرفیه می‌باشد، چون جزئی قابل تقیید نیست پس معنای حرفی نیز قابل تقیید نیست. آن معنایی که قابل تقیید است یک معنای کلی است که دارای حصه‌ها و مصادیق متعدد است.

**خلاصه دلیل مرحوم شیخ انصاری:** هیئت یک معنای حرفی است و معنای حرفی یک جزئی حقیقی است و جزئی حقیقی قابل تقیید نیست و اگر هیئت قابل تقیید نباشد چگونه قید به هیئت برگردانده شود؟ لذا امکان رجوع قید به هیئت نیست.

## اشکال محقق خراسانی به دلیل اول

این که مرحوم شیخ انصاری می فرماید معنای حرفی، یک معنای جزئی است و هیئت به عنوان یک معنای حرفی، جزئی است پس قابل تقييد نیست حرف صحیحی نیست و همانطور که قبلا بیان شد محقق خراسانی معتقدند معنای حرفی جزئی نمی باشد. معنای حرفی نه جزئی خارجی است و نه جزئی ذهنی.

ایشان می فرمایند: جزئیت یا به لحاظ ذهن است یا خارج.

در جزئیت خارجی شئی باید دارای یک ما بازاه خارجی و قابل اشاره باشد مثل اشیایی که در خارج تحقق دارد. حال با توجه به این مطلب آیا هیئت و معنای حرفی جزئی خارجی هستند؟ قطعاً جزئی خارجی نیستند. همچنین هیئت و معنای حرفی جزئی ذهنی نیز نمی باشد، زیرا جزئیت در ذهن با لحاظ حاصل می شود. اگر معنایی در ذهن بخواهد جزئی شود چگونه جزئی می شود؟ اگر معنایی را هم اکنون در ذهن لحاظ کنید، یک جزئی ذهنی بوجود آورده اید، لذا تا زمانی که شئی یا معنای حرفی لحاظ نشده جزئی ذهنی نیز وجود ندارد. به عبارت دیگر معنای انسان که یک معنای کلی است، زمانی که معنایش لحاظ می شود، خود این یک جزئیت به این مفهوم می دهد. زیرا در حال حاضر معنا و مفهوم انسان در یک زمان خاص و یک مکان خاص در ذهن حاضر شده است. این معنای انسان یک معنای جزئی است. این ذهن مانند انباری است که در آن معلومات مختلف وجود دارد و زمانی که آن معلومات و تصورات در ذهن حاضر می شود تبدیل به یک جزئی می شود. پس جزئیت ذهنی نیز با لحاظ و تصور است که در زمان استعمال ایجاد می شود. جزئیت در ذهن و لحاظ در مقام استعمال محقق می شود، یعنی وقتی انسان یک لفظی را استعمال کند و بگوید انسان آن معنای انسان در ذهن نقش می بندد و یا زمانی که مخاطب کلمه ای را می گوید و یک معنایی از آن لفظ در ذهن شما نقش می بندد. پس در حقیقت لحاظ تابع استعمال و در رتبه استعمال است.

در ما نحن فیه نیز زمانی که استعمالی وجود ندارد، کلیت معنای حرفی همچنان وجود دارد و لذا معنای حرفی نه جزئی ذهنی است و نه جزئی خارجی.

**خلاصه:** مرحوم شیخ انصاری استدلال نمودند به این که چون هیئت معنای حرفی دارد و معنای حرفی جزئی حقیقی است پس نه قابل اطلاق است نه قابل تقييد.

محقق خراسانی به ایشان اشکال نمودند که معنای حرفی و هیئت جزئی نیستند. نه جزئی خارجی و نه جزئی ذهنی. لذا تقييد آن هیچ اشکال ندارد.

البته ممکن است شخصی بگوید این اشکال مبنایی است و طبق مبنای محقق خراسانی تقييد هیئت صحیح است ولی طبق مبنای مرحوم شیخ انصاری صحیح نیست.

«الحمد لله رب العالمین»